



## ■ آسیب شناسی برنامه اول

مهندس مرتضی نبوی  
مهندس محمد حسین ملایری

مطالعات، دستاوردهای به مراتب مطلوب‌تری را پیش روی بگذارد<sup>(۱)</sup>. در این مختصر قصد آنست که به انگای مطالعات انجام شده و ارزیابی وضعیت موجود، موانعی که برنامه اول را از دستیابی به توفیق کامل بازداشت، مورد بازشناسی و کندوکاو قرار دهیم.

۱- وجود نظام آماری پویا که نیازهای حرکت برنامه محور را پاسخ گوید، می‌توانست در ارتقای درجه مطلوبیت و ثمربخشی برنامه اول، واجد اثرات تعیین کننده و ارزنده‌ای باشد که عجبالتاً در این مقال به آن نمی‌پردازیم.

برنامه اول، نخستین گام از حرکت برنامه مدارانه در جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. بنابراین، ارزیابی آنچه که در گام نخست توسعه در کشور کسوت عمل یافته است، در طراحی گام دوم از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

خوشبختانه مطالعات نسبتاً دقیقی از سوی مراجع مختلف در باب کارنامه برنامه اول ارائه شده که البته اگر موانع ساختاری در نظام آماری کشور نمی‌بود، می‌توانست این

از مراکز تولید هزینه اضافه تلفی می‌گردد که - به دلیل طبیعت بوروکراتیک خود - نمی‌تواند و نمی‌گذارد ارائه خدمات و تولیدات به گونه‌ای اقتصادی با اقل هزینه به انجام برسد. ریشه این آفت همانا در ضعف کارایی پروژه‌های دولتی نهفته است.

به موجب گزارش سازمان حسابرسی در سال ۱۳۷۱ بالغ بر ۲۲۲۱ شرکت دولتی در کشور وجود داشته است<sup>(۱)</sup>. ارزش دارایی‌های تحت کنترل این شرکت‌ها (ارزش دفتری) در ابتدای سال ۱۳۷۱ بالغ بر ۲۸ هزار میلیارد ریال بوده است که با اعمال ضرایب تعدیل، می‌توان ارزش روز این دارایی‌ها را حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال برآورد کرد. این رقم همچنین نشان می‌دهد<sup>(۲)</sup> که ارزش دارایی‌های تحت کنترل دولت حدود ۱۰ برابر تولید ناخالص داخلی است. طبیعت کنترل دولتی بر این شرکت‌ها، هزینه‌زا بودن در کنار ناکارایی، سوء استفاده‌ها و سوء تدبیرها در ساختار اداره این شرکت‌ها از نظر اقتصادی بازده منفی برای جامعه فراهم ساخته است. آمار نشان می‌دهد که مجموعه شرکت‌های دولتی در سال ۱۳۷۰ تنها ۳۷۱ میلیارد ریال سود عاید خزانه کرده‌اند، این رقم به خوبی عمق ناکارایی و غیراقتصادی بودن این شرکت‌ها را نشان می‌دهد.

### عملکرد خصوصی‌سازی در برنامه اول

۱- این سازمان در فاصله سالهای ۷۰ و ۷۱ تعداد شرکت‌های دولتی شناسایی شده را ۳۴۶ واحد افزایش داده است.  
۲- خصوصی‌سازی؛ خسته در ابتدای راه - دکتر بهمن آرمان، ماهنامه «مجلس» و پژوهش، شماره هفت فروردین ۷۳

سیاست تعدیل از ویژگی‌های بارز برنامه اول شناخته شده است. در طول سالهای پیش از آن، به نحوی گسترده شاهد قیمت‌های مصنوعی بودیم که نوعاً فعالیت‌های اقتصادی را در مجاری غیر توسعه سوق می‌داد. برنامه اول، هدفگذاری نسبتاً دقیقی در خصوص تعدیل داشت. البته تعدیل قیمت‌ها یکی از فرازهای تعدیل اقتصادی تلفی می‌گردد، اما تمامی آن نیست. چه بسا تعدیل قیمت‌ها بدون اعمال سایر تعدیلات، دستاوردها را ضعیف و یا اساساً معکوس سازد. مروری بر عملکرد برنامه اول نشان می‌دهد که اگرچه تعدیل قیمت‌ها به شکلی تقریباً گسترده انجام شده، اما به دلیل اعمال نشدن دیگر تعدیلات ضروری، در مقاطعی، دستاوردها با آنچه که در برنامه پیش بینی شده است، تفاوت چشمگیری نشان می‌دهد.

قصده داریم در ادامه بحث به این سؤال مهم پاسخ بدهیم که چالش‌ها و ناکامی‌هایی که در سیاست تعدیل طی برنامه اول داشته‌ایم کدام است و ریشه در کدام معضلات دارد و نهایتاً برای فائق آمدن بر آنها چه گامهایی باید برداشت؟

۱- خصوصی‌سازی یکی از مؤلفه‌های مهم در فرایند تعدیل تلفی می‌گردد. از دیدگاه نظری چنانچه نسبت سهم بخش خصوصی و دولتی در اقتصاد ملی مورد تعدیل قرار نگیرد، تعدیل قیمت‌ها نمی‌تواند به شفافیت آنها منجر گردد. دولت، خود از دیدگاه نظری به عنوان یکی

خصوصی سازی و مشارکت مردم در اقتصاد همخوانی ندارد. علاوه بر این باید به موضوع گردش اطلاعات در امر خصوصی سازی اشاره کرد که عمیقاً از شکل و محتوای انحصاری برخوردار است. نگاهی به ترکیب خریداران نشان می دهد که چگونه شمار زیادی، از خرید سهام پشیمان شده اند و چگونه عده ای قلیل - با دسترسی انحصاری به اطلاعات تقریباً محرمانه شرکت ها - به ثروت های کلانی دست یافته اند. این دو تصویر، عمق ضعف های ساختاری و اجرایی خصوصی سازی را به نمایش می گذارد.

۲- تعدیل نمی تواند بر بستر تورم های مهار گسیخته به بار بنشیند. نوسانات شدید تورم، انگیزه سرمایه گذاری و جلب مشارکت مردم را سلب نموده و سنگینی بار دولت را باز هم سنگین تر خواهد نمود.

بررسی های آماری نشان می دهد که یکی از مهمترین علل بروز تورم در ایران عامل پول است. به عبارت دیگر افزایش حجم نقدینگی در ایران، بیشترین اثر خود را بر روی سطح عمومی قیمت داشته و موجبات افزایش این متغیر را فراهم آورده است. حجم پول، کمترین اثر ممکن را بر روی روند تولیدی در کشور داشته و موانع ساختاری و مشکلات بنیادین در اقتصاد ایران مانع تأثیر مثبت افزایش حجم پول در میزان تولیدات کشور بوده است. به عبارت دیگر عدم توانایی بخش تولیدی کشور در کاربرد

نیز، روی دیگر همین سکه است. در برنامه اول رویه مرفته نزدیک به ۱۰۹۰ میلیارد ریال از مجموعه شرکت های دولتی واگذار شده است. مطالعه ترکیب خریداران طی سالهای برنامه حکایت از آن دارد که به تدریج سهم بخش خصوصی کاهش یافته و سهم بخش عمومی و بانکها افزایش یافته است، به گونه ای که سهم بخش خصوصی از ۱۰۰٪ در سال ۶۸ به حدود ۴۵٪ در سال ۷۲ می رسد. پس ملاحظه می شود همین آهنگ بطئی خصوصی سازی نیز گرایش به سمت درون دولت یافته و نتوانسته به سازوکار آزاد نیروها و مشارکت مردم معطوف گردد. نکته جالب توجه آنکه اگر حتی این آهنگ بطئی را مبنای حرکت بسازیم، برای تکمیل خصوصی سازی و انتقال کامل سنگینی بار شرکت های دولتی از دوش دولت به بخش خصوصی، نزدیک به ۱۸۳۰ سال وقت نیاز است!<sup>(۱)</sup>

با ملاحظه چنین تصویری می توان نتیجه گرفت که سنگینی بار دولت، امکان تحرک و پویایی آن را محدود می سازد و امکان این که سازمان دولتی صرفاً امور زیربنایی را عهده دار شده و دست و شانه خود را از سختی و سنگینی امور غیر ضرور معاف سازد، لاجرم به بونه فراموشی سپرده می شود. واقعیت آنست که خصوصی سازی در طول برنامه اول از وجود یک ستولی «پای بند» به برنامه خصوصی سازی، محروم بوده و عملاً سازمانهایی عهده دار این امر شده اند که مسؤلیت سازمانی تعریف شده و گرایشهای درونی مدیران آنها با پویش

۱- خصوصی سازی؛ خسته در ابتدای راه - دکتر بهمن آرمان، ماهنامه «مجلس و پژوهش» شماره هفت فروردین ۷۳

بر ثبات اقتصادی نمی‌تواند اقتصاد ملی را به نتایج امیدوارکننده‌ای رهنمون سازد.

۳- مروری بر عملکرد سرمایه‌گذاری در برنامه اول گویای فقدان قابلیت جذب بخش خصوصی به تشکیل سرمایه است. آنچه که برنامه اول به‌عنوان سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه مراد کرده بود، با آنچه که عملاً تحقق یافته فاصله زیادی را نشان می‌دهد و متقابلاً وضعیت تشکیل سرمایه در بخش دولتی در طول سالهای برنامه حاکی از آنست که گرایش به سمت بخش خصوصی برای مشارکت بیشتر در توسعه، آنگونه که باید جدی تلقی نشده است.

بسرحدب آمار موجود، میزان سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی به قیمت ثابت طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ از رشد منفی (به طور متوسط سالانه برابر  $2/0\%$ ) برخوردار بوده و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی از  $4/17\%$  در سال ۶۱ به  $6/12\%$  در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. چنانچه نسبت مذکور را با رقم مشابه برای برخی کشورهای در حال توسعه مقایسه نماییم متوجه پایین بودن نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی در کشورمان خواهیم شد. براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده در برنامه اول، میزان سرمایه‌گذاری کشور با میانگین رشد سالانه معادل  $6/11\%$  بایستی از ۳۲۶۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ (به قیمت‌های

نقدینگی، حاکی از آن است که مهمترین علت بروز تورم در ایران عامل پولی می‌باشد. البته قبل از برنامه اول و به ویژه طی دوره بحرانی ۶۷-۱۳۶۱ هیچگاه سیاست‌های پولی به معنای اعم آن اجرا نگردید. عمده‌ترین علل افزایش حجم پول و نقدینگی، تأمین مالی دولت از طریق بسط پول توسط بانک مرکزی بوده است.

می‌دانیم که «کسری بودجه»، و «سطح عمومی قیمت‌ها» یک رابطه بسیار قوی و دوطرفه را بین خود بروز می‌دهند. افزایش قیمت باعث افزایش کسری بودجه می‌گردد و افزایش کسری بودجه به دنبال کاهش درآمدهای نفتی و مالیاتی و ... منجر به افزایش استقراض دولت از نظام بانکی و نیز افزایش نقدینگی شده و در نهایت افزایش قیمت‌ها را موجب می‌گردد. این روند طی سالهای ۶۷-۱۳۶۱ اتفاق افتاد. البته از اواخر سال ۶۸ و در طول سال ۶۹ به دنبال تزریق وسیع ارز، شاهد کاهش نسبی تورم هستیم. مروری بر ساختار شاخص تورم در سالهای برنامه گویای آنست که به استثنای سال ۶۹ که نرخ تورم  $9/8\%$  بود، در سالهای بعد نرخ‌های نسبتاً بزرگتری داشته‌ایم که با اهداف برنامه اول فاصله زیادی نشان می‌دهد.

بی‌تردید گزینش سیاست‌های پولی و مالی متین و هدفمند می‌تواند در ایجاد ثبات اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. گام دوم توسعه بدون تأکید و نظارت جدی

بورروکرات‌ها و آرزوهای دیوانسالاران است. منابع را می‌بلعد، اهداف برنامه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نهایتاً هزینه دولت و ملت را متناوباً افزایش می‌دهد<sup>(۱)</sup> در برنامه اول شاهد بودیم که قانونگذار اختیارات نسبتاً وسیعی را از طریق شورای عالی اداری در اختیار قوه مجریه قرار داد، لیکن مروری بر مصوبات شورای مذکور گویای آنست که اختیارات موصوف بیشتر در جهت اصلاح روش‌ها استفاده شده و تحولات ساختاری دولت چندان مورد توجه نبوده است. خوشبختانه رئیس جمهور محترم اصلاح ساختار دولت را مورد تأکید قرار داده‌اند و اکنون کوشش‌های کارشناسی مجلس و دولت محترم می‌رود که تحولات بنیادین در ساختار دولت را در جهت تحقق اهداف برنامه دوم پایه گذاری نماید.

۵- بخش صنعت یکی از بخش‌های مهم اقتصادی کشور است. این بخش اگر چه اکنون تنها سهمی حدود ۱۵٪ در تولید ناخالص داخلی دارد، با این حال در برنامه اول چشم امید فراوانی به آن بسته شده بود. در طول سالهای برنامه تسهیلات بانکی که در اختیار این بخش قرار داده شده ۵۳۸٪ رشد داشته، در حالیکه در همین زمینه رشد بخشهای کشاورزی ۳۰٪ و ساختمان و

برخوردار بوده و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی از ۱۷/۴٪ در سال ۶۱ به ۱۲/۶٪ در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. چنانچه نسبت مذکور را با رقم مشابه برای برخی کشورهای در حال توسعه مقایسه نماییم متوجه پایین بودن نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی در کشورمان خواهیم شد. براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده در برنامه اول، میزان سرمایه‌گذاری کشور با میانگین رشد سالانه معادل ۱۱/۶٪ بایستی از ۳۲۶۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ (به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۷) به ۵۶۶۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش می‌یافت. اما چنانچه عملکرد را با اهداف برنامه مقایسه نماییم مشاهده می‌شود که در سال اول ۲۴٪ و در سالهای دوم و سوم به ترتیب ۳۴/۷٪ و ۲۸/۹٪ از اهداف برنامه عقب‌تر هستیم.

۴- تعدیل در ساختار دولت نقش روشنی در توفیق سیاست‌های کلی تعدیل را داراست. طی سالهای پس از پیروزی انقلاب، به دلایل متعدد، دستگاه دیوانی و بوروکراسی دولتی هر روز گسترش بیشتری یافت. گرایش «دولتی کردن» در آن سالها، نهایتاً سنگینی عائله بزرگ دولت را بر دوش اقتصاد ملی نشانده که در دنیای امروز به عنوان یکی از موانع جدی توسعه شناخته می‌شود. توفیق در مقررات زدایی (deregulation) موکول به توفیق در کوچک کردن دولت و ایجاد ساختاری است که: «ساده، سریع و کم حجم باشد». دیوان بزرگ و فربه دولتی تنها در جستجوی تمینات

۱- مطالعات انجام شده در مرکز پژوهشها نشان می‌دهد در طول سالهای برنامه اول، تعداد مدیران کل ۱۰۲٪ افزایش داشته است. گفتنی است که تعداد مدیران کل در طول سالهای ۶۰-۷۰ از ۱۵۰ نفر به ۴۵۰ نفر رسیده است. همچنین تعداد معاونان وزرا در طول سالهای برنامه ۲۵٪ رشد داشته است. علیرغم تأکیدات نسبی برنامه بر کاهش رشد سالانه نیروی انسانی شاغل در نظام اداری کشور، در طول این سالها شاهد افزایش آن نسبت به سالهای قبل از شروع برنامه می‌باشیم.

مضاف بر اینکه موافقت‌های اصولی صادره نوعاً متوجه تولیدات مصرفی و فاقد کشتش بازار و حتی فاقد توانایی صادراتی بوده است. نکته اساسی این است که برای صنعت چه مأموریتی قائل هستیم، آیا برای صنعتان مأموریت «شروت زایی» و «ایجاد اشتغال مثبت و کار» قائل هستیم یا اینکه نقش فراوری محدود و غیر تکنولوژیک و تأمین نیازهای روبه‌تزايد بازار داخل را انتظار می‌بریم؟ آیا بهتر نبود که منابع عظیم میلیاردي را در جهت ایجاد توان و پتانسیل صادراتی به کار می‌بردیم تا در مقطع کنونی - با نوسانات ارزی - دچار مشکل نشویم و بتوانیم نیازهای ارزی بخش صنعت (و شاید کشاورزی) را از محل صادرات همین بخش تأمین نماییم؟

متأسفانه فاصله قیمت تمام شده تولیدات صنعتی (علیرغم انرژی ارزان در کشور) با کشورهای دیگر به حدی است که حتی در مواردی اعمال تعرفه‌های سنگین نیز نمی‌تواند توان رقابت با کالاهای وارداتی ایجاد کند. این نمونه و صدها نمونه از این دست، بر ضرورت پرداختن به مسائل بنیادی بخش و از همه مهمتر تدوین یک استراتژی جامع توسعه و هدف‌گذاری کمی و کیفی دقیق برای صنعت، مهر تأیید می‌گذارد و نشان می‌دهد که چرا در غیاب خط‌مشی‌های اساسی، انتظار دستیابی به توسعه، امیدی واهی تلقی می‌گردد.

چه‌اگرچه در برنامه اول، سخن از

هیچگونه استراتژی روشنی در قبال صنایع کشور وجود نداشته است. قبل از تک‌نرخ شدن ارز، مشکلات درونی بخش به مدد سوبسیدهای دولتی، پنهان می‌ماند و امروز که این سوبسیدها برداشته شده، دهان صنعت برای دریافت تسهیلات بیشتر بازمانده است. از سوی دیگر صرف منابع مورد اشاره در صنایع مصرفی (بنا به گفته رئیس کل بانک مرکزی، بخش صنعت به تنهایی ۳۵٪ کل ارز مصرفی کشور را هزینه نموده است) باعث شده که ظاهراً از اهداف برنامه جلوتر باشیم (به جای ۵/۲٪ رشد در صنایع مصرفی، ۱۴/۲٪ در این زمینه رشد داشته‌ایم). واقعیت آن است که این رشد، در قبال انبوه ارز ارزان فراهم شده است. در حالیکه سیاست تعدیل ایجاد می‌نمود که (به دلیل شرایط نرخ ارز تخصیصی به صنایع مصرفی در طول سال‌های ۶۴ تا ۶۷) به جای تزریق انبوه ارز ارزان دولتی، همان شرایط کنترل شده نرخ بازار برای ارز تخصیصی این صنایع ادامه می‌یافت.

متأسفانه آفات فقدان استراتژی به این جنبه‌ها محدود نمی‌شود. مطالعات موجود نشان می‌دهد که سهم منابع داخلی در تولید صنعتی تغییر چندانی ننموده، توان تکنولوژیکی کشور همچنان نازل بوده و هدایت سرمایه‌گذاری در این بخش همچنان با موانع جدی روبروست. به دلیل فقدان هدایت سرمایه‌گذاران، میزان تحقق موافقت‌های اصولی هنوز بسیار نازل است.

اهمیت الگوی مصرف رانده شده، اما عملاً در کارنامه برنامه اول، کوشش‌های تأثیر گذارنده‌ای مشاهده نمی‌شود. مصرف در کشور ما، بر پایه عوامل هدایت نشده‌ای شکل یافته است، از عوامل اقتصادی، تاریخی سیاسی گرفته تا شماری از باورهای غلط و اصلاح نشده که جملگی در شکل‌دهی فرهنگ مصرف جامعه مؤثر بوده است.

علیرغم باور عمیقی که متقابلاً بین مردم و دولت وجود دارد، باید بگوئیم که متأسفانه از این مزیت ارزنده در جهت اصلاح و بازسازی فرهنگ مصرفی جامعه استفاده نشده است. در کشور ما هنوز سالیانه میلیونها دلار خسارت از بابت نحوه مصرف نان، بر اقتصاد ملی وارد می‌شود، ضمن آنکه در فرایند پخت نان نیز رقم خسارت، همچنان تحیر برانگیز است. ضایعات برشمرده، برخی به دلیل موانع بوروکراتیک در چرخه گندم - نان پدید می‌آید و برخی دیگر به فقدان یا نقصان فرهنگ مصرف در جامعه باز می‌گردد.

اصلاح الگوی مصرف تنها به مورد نان ختم نمی‌شود. در مورد بسیاری از مصارف جامعه، متأسفانه سیاست‌گذاری و هدایت عالمانه دولت غایب است. از بی‌توجهی در نگهداری و مصرف میوه‌جات گرفته، تا بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری در صنایع تبدیلی و اینکه سالیانه صدها هزار تن سیب‌زمینی می‌پوسد، میلیونها لیتر شیر دور ریخته می‌شود، تا مصرف بی‌رویه دارو و ... همه و همه از فقدان برخورد فعال و هدایت‌گسترانه در زمینه الگوی مصرف

حکایت دارد.

واقعیت آن است که اقتصاد ملی را دیگر آن توان و قوت نیست که با هرگونه گرایش مصرفی جامعه، کنار بیاید. یک مطالعه ساده آماری نشان می‌دهد که چنانچه بخواهیم در سال ۱۳۷۳ مصرف جامعه را براساس سقف و استاندارد مصرف سال ۱۳۵۶ نگه داریم (بسا اعمال ضرایب کاهش ارزش دلار، افزایش قیمت‌های جهانی و افزایش جمعیت) حداقل به ۶۵ میلیارد دلار درآمد ارزی نیاز خواهیم داشت<sup>(۱)</sup>. این عدد بخوبی نشان می‌دهد که تنها راه مقابله با تنگناهای موجود آنست که «تکنولوژی صرفه‌جویی و قناعت» مبتنی بر «الگوهای بهینه مصرف» موردشناسائی، پیاده‌سازی و ترویج قرار گیرد.

۷ - اجرای سیاست تعدیل، پیش‌نیازهای خاصی را می‌طلبد که در برنامه اول بعضاً از نظرها دور مانده و یا آنگونه که باید به آنها پرداخته نشده است. سیاست تعدیل، لاجرم فشار سنگینی را متوجه اقشار کم‌درآمد جامعه می‌نماید. در جامعه‌ای مانند جامعه ما که از نظر درآمدی، بریدگی و فاصله‌های وسیعی در آن وجود دارد، نمی‌توان سیاست تعدیل را با چشمان بسته به اجرا درآورد. باید مطالعات دقیقی پیرامون شاخص‌های درآمد و هزینه خانوار به انجام رساند و برهمان اساس، سیستم جامع تأمین اجتماعی را همگام با سیاست‌های تعدیل پیاده نمود. شوک‌های رفت و برگشتی از

۱- محاسبه میزان درآمد ارزی لازم در سال ۷۳ با توجه به شاخصهای سالهای (۶۵-۵۶) - انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی کد انتشار ۱۶۰۰۲۳۸

حجم» و تبدیل دولت به نیروی عاقله و نظارت کننده، تدوین استراتژی برای توسعه بخش صنعت و خاتمه دادن به آشفتگی‌های موجود در این بخش و اولویت دادن به عدالت اجتماعی در فرآیند تعدیل از طریق توسعه سیستم تأمین اجتماعی پویا و نهایتاً اصلاح الگوی مصرف از جمله محورهای مهمی است که برخورد فعال در قبال آنها توفیق همه‌جانبه سیاست‌های تعدیل را تضمین‌پذیر می‌سازد.

آرزو کنیم که برنامه دوم با شناخت آگاهانه از چالش‌ها و تنگناهای برنامه اول، نقش هدایتگر و روشنگرانه‌تری را در رهگذر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی، عهده‌دار گردد. انشاءالله.

□ □ □

ناحیه برخی تعدیلات قیمت - که متوجه اقلام مصرفی در سید هزینه خانوارها می‌شود - چه بسا که تأثیرات خطرناکی را متوجه اقشار کم درآمد بنماید. احتمال تداوم دامنه این تأثیرات تا قلمروهای سیاسی موضوعی پوشیده نیست. باید اصل عدالت اجتماعی در فرآیند تعدیل بگونه‌ای جدی و اصولی - به دور از شعار - ملحوظ نظر قرار گیرد. اگر واقعاً مصمم به تعدیل اقتصادی هستیم، باید که به‌طور همزمان یک سیستم تأمین اجتماعی پویا و فراگیر را در سطح جامعه پیاده نموده و فعال سازیم.

### نتیجه‌گیری

توفیق دولت در سیاست تعدیل اقتصادی، موکول به حرکت موزون و هماهنگ در مجموعه مؤلفه‌های ذیربط می‌باشد. تعدیل قیمت‌ها تنها یک مؤلفه (اگرچه مهم) از مجموعه مؤلفات تعدیل اقتصادی محسوب می‌گردد. خصوصیت‌سازی و مشارکت مردم در اقتصاد، مهار تورم و حفظ ثبات اقتصادی، تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، گزینش سیاست‌های پولی و ارزی با ثبات، ضرورت همخوانی سیاست‌های پولی و مالی، توسعه امنیت اقتصادی و مبارزه با عوامل محدودکننده از جمله مداخلات انحصارگرایانه بخش دولتی یا عمومی، تعدیل ساختار دولت و بهینه‌سازی تشکیلات آن به صورت: «ساده، سریع و کم